

مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)

سهراب مروتی*

چکیده :

پیدایش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است که از طبیعت آفرینش انسان و اختلافات موجود در منظومه هستی نشأت می‌گیرد، به رسمیت‌شناختن این اختلاف‌ها دلیل روشنی بر به کارگیری اصل «مدارا» در جامعه است. با دقت و تفحص و تتبع در آیات قرآن کریم و سنت معصومین (ع) به روشنی به دست می‌آید که «مدارا» یک اصل مهم در دین اسلام است و به کارگیری آن یکی از عوامل گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و در جهان بوده است؛ پیشوایان دینی با ملایمت و مدارا موفق گردیدند دنیای مردم - زندگی این جهانی - و آخرت آنان - زندگی آن جهانی - را اصلاح نمایند.

نگارنده در این مقاله با پرداختن به اهمیت طرح موضوع در جامعه امروز به تعریف «مدارا» و تفاوت‌های آن با «مداهنه» و «تولرانس» (Tolerance) پرداخته و سپس مبانی نظری مدارا را از منظر قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و سیره پیشوایان دین در عرصه‌های عقیدتی و ایمانی، اخلاقی، رفتاری، فرهنگی و اجتماعی تبیین نموده است. در پایان این موضوع را که مدارا به معنی سرکوب نکردن اختلافات انسانی است که گستره عمومی زندگی - فردی و اجتماعی - را در بر می‌گیرد و شامل نرمش و ملایمت با تمام مخالفین، اعم از مخالفین عقیدتی و غیر عقیدتی است، با استناد به شواهد نقلی و دلایل عقلی تحلیل نموده است. واژگان کلیدی: مدارا، مداهنه، تولرانس، تساهل و تسامح، مخالفان عقیدتی، خشونت.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ برای اندیشمندان و تئوری‌پردازان از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بوده؛ چگونگی تبیین تعامل، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. این مهم در جامعه در حال گذار ما که سخت در تب و تاب تنظیم و انتظام بخشی رفتارهای فردی و اجتماعی است، نمود بیشتری دارد. زمانی امید بکارگیری مطلوب این موضوعات می‌رود که مبانی نظری آنها مورد بررسی و ارزیابی دقیق و علمی قرار بگیرد. اگر نگاهی هرمی به این گونه بررسی‌ها داشته باشیم، باید مبانی نظری آنها را از قرآن کریم و سنت معصومین استخراج نماییم. مدارا در زمره مؤلفه‌های وابسته به این موضوعات به شمار می‌رود؛ مؤلفه‌ای که نه تنها از هجوم نظریه‌های مختلف و چه بسا متعارض در امان مانده، بلکه چه بسا که بیشترین تلخ‌کامی‌ها متوجه آن گردیده است. عدم تبیین نظری واژه مدارا خسارت‌های جبران‌ناپذیری در عرصه‌های عقیدتی، فرهنگی و اخلاقی در پی دارد؛ لذا پژوهشی دقیق و نظام‌مند درباره آن از منظر ثقلین ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این مسایل زیر بر ضرورت بررسی آن در مقطع کنونی می‌افزاید:

الف) جامعه امروز ما در حال گذار از سنت به سوی مدرنیسم است و خطر انحطاط و التقاط آن را تهدید می‌کند، لذا هر گونه منش افراطی و تفریطی آن را با بحران روبرو می‌سازد.

ب) نظام دانشگاهی ما در حال تجربه مخاطره‌آمیز تبادل اطلاعات و تحلیل نظریات گوناگون می‌باشد،

راهکار راهبردی به مقصود رساندن این مباحث تئوریک مرافقت با مخالف و تحمل نظریات وی می-باشد. لذا ما در این نوشتار بر آن هستیم که مبانی نظری مدارا در عرصه‌های عقیدتی و تئوریک، اخلاقی و رفتاری و فرهنگی و اجتماعی را از متون دینی - یعنی قرآن کریم و سنت معصومین - بازگو نموده و در پایان منظر متون دینی اسلامی را درباره آن تبیین نماییم.

تعریف مدارا

مدارا که در نظم و نثر فارسی شایع است در اصل «مداراة» است به زیادت‌تای مصدری و در لغت به معنای زیر آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی... مدارا کردن، مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن و سازگاری نشان دادن» (دهخدا، 1374: 12، 181120) مدارا در زبان عربی از «دور» مشتق شده که در مشتقاتش در معانی مختلف مانند: حرکت، دایره، هاله، ماه، خانه، جلد مشک آب، معالجه، اداره و تدبیر امور به کار رفته است. (ابن منظور، 1408ق: 4، 1411) مدارا در قرآن کریم واژه مدارا ذکر نشده است، اما دو دسته از آیات، بر این معنا دلالت دارند: دسته نخست آیاتی است که واژه‌های «لین، عفو، صفح، غفران، خلق عظیم، رحمت» در آنها آمده است که برای روشن شدن مطلب به ذکر یک آیه از آنها می‌پردازیم:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك، فاعف

عنهم... .

پس به (برکت) الهی، با آنان نرخوا (و پرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان آموزش بجواه... . (آل عمران، 159)

دسته دوم آیاتی هستند که مفهوم آنها دلالت بر مدارا و تحمل مخالفین دارد؛ مانند: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به حال راه‌یافتگان (نیز) دانتر است. (نحل، 125) اما در روایات و احادیث علاوه بر واژه مدارا واژه‌های دیگر مانند مسامحه، تساهل، ممانعه، لین و رفق نیز استفاده شده است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انا معاشر الانبیا امرنا بمداراه الناس کما امرنا باداء الفرائض؛ ما گروه پیامبران همانطور که به انجام واجبات امر شده ایم به مدارا با مردم نیز امر شده ایم.» (مجلسی، 1403ق: 75، 53) در جای دیگر فرموده است: «من اعطی حظه من الرفق اعطی حظه من خیر الدنیا و الآخرة؛ به هر کس که بهره‌اش از ملایمت عنایت شده است، بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت داده شده است و نیز می‌فرماید: «بعثت بالحنیفة السمحة او السهلة و من خالف سنتی فلیس منی؛ من با دین سهل و آسان برگزیده شده‌ام و هر کس با سنت من مخالف باشد از من نیست.» (بخاری، 1904م، 8424) امیرمؤمنان علی(ع) درباره سیره عملی آن حضرت فرموده است: «کان دائماً البشر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظ و

لاغیظ؛ پیامبر(ص) خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خشن و درشتخوی نبود.» (ابن سعد، 1405ق: 1، 424)

از آنچه که گفته شد به دست می‌آید که مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرفت انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، مدارا منش خردورزانه-ای است که در برخورد با اعتقادورزان و صاحبان اندیشه به انجام برسد. در این روش می‌توان فقط با دارنده عقیده فاسد و نادرست اظهار همدلی و همدردی نمود، چرا که ممکن است آن شخص ناآگاهانه به خطا به آن عقیده دل بسته باشد؛ اما هیچ گاه نمی‌توان با عقیده‌اش همدلی و همداستانی کرد، بلکه باید به جای همدردی با عقیده او، با دلایل متقن و محکم عقیده باطلش را رد کرد و در نهایت عذر وی را در پذیرش آن عقیده پذیرفت. نه اینکه عقیده را باید پذیرفت، پس مدارا در روش برخورد است نه در هدف و اعتقاد.

از این رو می‌توان گفت مدارا بر یک اصل اساسی و رکن رکین عقلانی استوار است که پذیرش آن بدیهی و همگانی و مورد توافق تمامی انسان‌های اهل خرد است مورد تأیید اسلام نیز می‌باشد. اصل «هر تدبیری برای دیگران می‌اندیشی ابتدا خود را به جای دیگران بگذار و سپس اجرا کن.» پس مدارا یک اصل دینی است که از قرآن کریم و سنت معصومین(ع) گرفته شده است و با اصل تولرانس که به معنی بردباری منفی است، (ژرلی سارا، 1375: 17)، تفاوت روشن و بدیهی دارد زیرا مدارا در متون اسلامی با هدف قرار دادن تعاون مثبت به کار رفته است و کمتر مسلمانی را می‌توان پیدا کرد که کلمه تعادل را بشنود و به یاد دعوت فراگیر قرآن مجید برای همکاری و معاضدت و نیکوکاری نیافتد آنجا که می‌فرماید:

«تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده، 2)

همچنین باید اذعان نمود که همه کس و هر قومی با هر اعتقادی حق دارد نسبت به ساخت و پرداخت جهان، تعاون و همکاری داشته باشد و لازمه گسترش این همکاری همگانی، پذیرش اصل مدارا به عنوان یک اصل پایدار، عمومی، فراگیر و همگانی است. در این منش خردورزانه نه تنها باید دیگران را تحمل کرد، بلکه با آنها کار هم کرد، و ضمن آگاهی و اطلاع از افکار طرف مقابل و استماع درست آنها با دلایل متقن به بیان دیدگاه خویش نیز پرداخت.

مدارا و مداهنه

در متون دینی اسلام علاوه بر واژه «مدارا» واژه «مداهنه» نیز به کار رفته است؛ در این متون برعکس مدارا به شدت از مداهنه با دیگران نهی شده است. مداهنه از «دهن» گرفته شده است و به معنی مصالحه، سازشکاری و نرمش در حق به کار می‌رود. (راغب، بی‌تا، 172) دهن به معنی روغن و ادهان به معنی روغن مالی است که اصطلاح فارسی آن «ماست مالی» می‌باشد. این واژه کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن در جایی است که نباید روی خوش نشان داد و نرمی کرد. (طبرسی، 1379: 5، 334)

خداوند متعال در سوره قلم به این موضوع پرداخته است که کفار و مشرکین دوست دارند که تو در ابلاغ دین و پیاده کردن احکام الهی با آنان کوتاه بیایی اما هیچگاه کوتاه نیارود و دوالو تدهنی قیدهنون» تا نرمی نمایند. دوست دارند نرمی کنی (قلم، 9) مداهنه برخلاف مدارا به معنی کوتاه آمدن از اعتقادات و باورهاست؛

یعنی در حقیقت کوتاه آمدن از هدف. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

این تکذیبگران دوست می‌دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به آنها نشان دهی و ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند و خلاصه اینکه دوست دارند که تو کمی از دینت مایه بگذاری و آنها هم از دین خودشان مایه بگذارند و هر یک درباره دین دیگری نه روش دین و شنیدن سخنان یکدیگر - مسامحه روا دارند. (طباطبایی، 1393ق: 19، 387)

بنابراین در حقیقت مداهنه به معنی کوتاه آمدن در حق، سازش کردن، هم‌رنگ جامعه‌شدن، عوام‌زدگی، پیرو و همراه جریان‌ها گردیدن و تن به باطل دادن است و شاید بتوان گفت که «مداهنه» مترادف با تولرانس است، چرا که یکی از اندیشمندان سیاسی معاصر درباره تولرانس می‌نویسد:

تولرانس یکی از وظایف دولت جامعه و یا فرد است که به موجب آن نباید در فعالیت‌ها و یا عقاید دیگران مداخله شود؛ هر چند مورد پسند و یا حتی تأیید نباشد. (آربلاستر، 1997م: 99)

مدارا کردن و مداهنه نکردن دو اصل بی‌جانشین است و هنر در جمع بین این دو است، فقط چشم دوختن به هدف مردود است، هدفی که با مدارا - روش‌های مناسب - قابل جمع نباشد باید در آن تجدیدنظر کرد و در درستی‌اش شک نمود. علاوه بر آن کوتاه آمدن در هدف و موافقت با عقاید دیگران نیز از دیدگاه قرآن مردود است. خداوند متعال به پیامبر دستور می‌دهد که «ولا تقطع الکافرین و المنافقین ودع اذاهم و توکل علی الله؛ و کافران و منافقان را فرمان مبر و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن.» (احزاب، 48)

بنابراین مدارا نرمی با مردم و مداهنه نرمی در حقیقت است؛ متعلق مدارا انسان و متعلق مداهنه حقیقت است، در مدارا حقیقت نه تنها قربانی نمی‌شود بلکه امید به دستیابی به آن وجود دارد؛ ولی در مداهنه حقیقت وجه المصلحه قرار می‌گیرد. مدارا مرافقت با مخالف و مداهنه موافقت با مخالف است. مداهنه کوتاه آمدن با دیگران است، مدارا کنار آمدن با دیگران، مدارا نزدیک کردن دیگری به حقیقت و مداهنه عقب‌نشینی از موضع حقیقت و سازش با باطل است. و از همه مهم‌تر اینکه تبلیغ و تدهین ضد هم هستند، پیامبر(ص) اگر می‌خواست مذاق عوام خوش باشد نمی‌توانست پیام خدا را ابلاغ نماید.

عرصه‌های مدارا

الف) عقیدتی و ایمانی

خداوند سبحان انسان را موجودی انتخابگر آفریده است و این انتخابگری ذاتی و جبری اوست. در حقیقت اگر اختیارگری از انسان گرفته شود؛ انسانیت از او گرفته شده است. چگونگی آفرینش حضرت آدم و حوا و تناولشان از شجره ممنوعه برخلاف دستور صریح خداوند گواه روشنی بر این مدعا است؛ «و قلنا یا آدم اسکن انت و

زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین؛ و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.» (بقره، 35) طبیعی است که بیت الغزل اختیارگری انسان، اختیار در آزادی انتخاب عقیده و ایمان است، گرایش انسان به آزادی عقیده از امتیازات و برتری‌های انسان است که ریشه در فطرت حقیقتجویی او دارد.

به عبارت روشن‌تر اختلاف در طبیعت از سنت‌های الهی است و اختلاف در عقیده و ایمان یکدسته از این سنت‌هاست، سنت خداوند بر این قرار گرفته است که عده‌ای در جامعه مؤمن و عده‌ای دیگر کافر باشند «ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة و لكن يدخل من يشاء في رحمة و الظالمون مالهم من ولي و لانصير؛ اگر خدا می‌خواست، همه مردم را یک امت قرار داده بود ولی او هر آنکه را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و ستمکاران دوست و یآوری ندارند. (شوری، 71) به همین دلیل است که خداوند سبحان نخواست که با قدرت تکوینی همه انسان‌ها را مؤمن و هدایت‌یافته قرار بدهد «ولو شاء لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلین؛ اگر خدا می‌خواست همگی آنها را بر هدایت قرار می‌داد تا از نادانان نباشید.» (انعام، 25)

آیاتی که حوزه مسئولیت پیامبران را ترسیم می‌کنند پیامبران را به عنوان شاهد، مبشر و منذر معرفی می‌کنند و مسئولیت آنها را چیزی بیش از ابلاغ پیام‌های الهی نمی‌دانند، حتی تأکید بر این دارند که در مورد ایمان آوردن یا نیاوردن مردم نباید آنها احساس نگرانی کنند: «يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً؛ ای پیامبر، ما تو را گواه، بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.» (احزاب، 45) و در جای دیگر فرمود: «فهل على الرسل الا البلاغ المبين؛ پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن و آشکار تکلیفی هست.» (نمل، 35) «انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر؛ پس صرفاً یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بس.» (الغاشیه، 21)

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن در جهت نفی حوزه مسئولیت پیامبران سخن می‌گویند و تأکید دارند، که پیامبران نمی‌توانند برای پذیرش دین مردم را مجبور ساخته و با روش‌های مستبدانه و خشونت‌آمیز مردم را به سوی خداوند بخوانند، چرا که اگر هدف این بود خداوند متعال همه را مؤمن می‌آفرید: «ولو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعاً افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين؛ اگر پروردگار تو می‌خواست هر آینه هر که در زمین است همه آنها یکسره ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند.» (یونس، 99)

اینگونه بود که پیامبران در حوزه تبلیغ و دعوت به حق از منطق و استدلال و موعظه نیکو استفاده می‌کردند و به هیچ‌وجه به اجبار و اکراه مردم روی نیاوردند، اما اگر عده‌ای به ستیز برمی‌آمدند و طالب جنگ می‌شدند و به طور فیزیکی از هدایت دیگران جلوگیری می‌کردند، به عنوان دفاع از حق و تأمین آزادی عقیده، به جهاد می‌پرداختند و این جهاد برای تأمین امنیت، آزادی و فراهم کردن قدرت انتخاب برای جامعه بود.

بر این اساس است که خداوند سبحان هیچ کس را به ایمان آوردن و پذیرش آئینش وادار نساخته است: «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.» (بقره، 256) آیت‌الله خویی در ذیل این آیه می‌نویسد:

دین خدا بر پایه اکراه و اجبار استوار نیست نه در اصول و عقاید و نه در فروع و احکامش... خداوند که کتاب‌های آسمانی نازل فرمود و پیامبرانی فرستاده، دین و قوانینش را روشن ساخته است برای این است که هر کس

از روی برهان و دلیل و از راه روشن و مستقیم به سعادت برسد، یا در بدبختی و هلاکت قرار گیرد، نه کورکورانه و از روی تقلید یا عادت. (خوبی، 1408ق: 1، 3 و 8) و علامه طباطبایی نیز در همین زمینه نوشته است: و حاصل تعلیل اینکه اکراه و اجبار وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و مافوق مقصد مهمی را در نظر داشته باشد، و نتواند فلسفه آن را به زیردست خود بفهماند ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود و یا به زیردست دستور می‌دهد که کورکورانه تقلید کند... این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می‌کند اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است. (طباطبایی، 1393ق: 2، 348)

اینگونه بود که پیامبر در تمام حوادث و رخدادها هرگز کفار و مشرکان را تفتیش عقاید نکرد، با آنکه او از ابوسفیان و حارث بن هشام و عتاب بن اسد و خالد بن اسید، سخنانی شنید که دال بر کفر آنان و ملامت پیامبر و مسلمانان بود، ولی آنها را مورد تعرض قرار نداد؛ چنانکه خانه‌های آنان را مورد تفتیش قرار نداد. (آیتی، 1366 ش: 569)

از نکات شگفت‌انگیز در سیره پیامبر خدا (ص) شیوه برخوردش با منافقان شهر مدینه بود. بنابر گزارش صریح قرآن، منافقان بارها و بارها ابراز کفر می‌کردند و قرآن در سوره‌های آل عمران، 89 و 90؛ محمد، 25؛ نساء، 137؛ توبه، 74 و... کافر شدن آنها را پس از ایمان آوردنشان یادآور می‌شوند. (طبرسی، 1379ش: 2، 57) این معرفی بدانجا رسید که بعضی از مسلمانان از پیامبر خواستند که با آنها برخورد کند. (طوسی، 1402ق: 3، 359) اما پیامبر خدا (ص) تا زمانی که آنها توطئه نکردند و رسماً همکاری خودشان با دشمن را اعلان نکردند، اجازه برخورد با آنها را نداد.

همچنین آزادی عقیده از سوی تمام معصومین(ع) مورد تأکید قرار گرفته است، حضرت امیر(ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «با مردم مدارا کن، که ایشان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی مانند تو می‌باشند.» (نهج-البلاغه، نامه 53) روزی یکی از خوارج وارد مسجد شد، در مقابل حضرت ایستاد و گفت: نه از تو اطاعت می‌کنم نه در نماز به شما اقتدا می‌کنم و دشمن تو هستم. امام علی(ع) سخنان او را گوش داد و پاسخ فرمود: با این روش برخلاف دین عمل می‌کنی و به خود ضرر می‌زنی. آن مرد با تندی از مسجد خارج شد، یاران امام عرض کردند: او می‌رود و فتنه به پا می‌کند تا دست به حرکتی نزده او را دستگیر کنیم؛ ایشان فرمودند: تا عمل خلافی از او صادر نگردد نمی‌توانیم آزادی او را محدود سازیم. (ابن ابی الحدید، 1385ق: 7، 38)

بنابراین از دیدگاه آن حضرت آزادی عقیده جز با تجاوز عملی محدود نمی‌گردد، در همین رابطه برخوردهای بردبارانه ایشان با مخالفان متعصب فکری خویش نظیر ابن کواء قابل توجه است. (همان، 2، 311) حضرت علی(ع) نسبت به آزادی مخالفان دین - که در آن زمان شامل اهل ذمه از یهودی و مسیحی می‌شدند - اهتمام خاصی می‌ورزید به گونه‌ای که تعرض نسبت به ایشان را در جامعه اسلامی، تعرض به مسلمین می‌دانست... در مقابل خودش به برطرف کردن نیازها و مشکلات یهودیان و سایر کفار می‌پرداخت آن‌گونه که شخصاً به دنبال پیدا کردن اموال گمشده مرد یهودی رفته و از وی مراقبت کرد. (همان، 312) پیامبر خدا(ص) در این باره فرموده است: «ان خیر الدین عندالله احنیفه السمحه؛ بهترین دین نزد خدا آسان‌ترین دین است.» (هندي، 1412ق: 3، 47) و در جای دیگر به یکی از یارانش می-

فرماید: «یا عثمان لم یرسلنی الله بالرهبانیه و لکن بعثنی بالحنیفه السهله السمحه؛ ای عثمان خداوند متعال مرا برای رهبانیت نفرستاد اما برای انجام دین سهل و آسان برگزید.» (امین، 1413ق: 263)

به همین دلیل است که یکی از اندیشمندان معاصر در این باره چنین می‌نویسد: اسلام در عمل اجبار در پذیرش دین را به عنوان راهی برای تغییر عقیده و وادار کردن مردم به دین به اجرا در نیاورده است و اگر اجبار و اکراهی وجود داشته است، مربوط به حفظ حکومت اسلامی بوده است نه پذیرش اجباری دین؛ حکومت اسلامی اهل کتاب را با پرداخت جزیه و مشرکان را با گفتن ظاهری شهادتین تحت سیطره حکومت در آورده است تا آنها اقرار به حکومت اسلامی نموده و قدرت آن را باور نمایند. (علامه فضل الله، 1414ق: 128)

زخشری در این خصوص چنین نوشته است: «خداوند ایمان را به اختیار و اراده انسان گذاشته نه جبر و قسر، آن چنان که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ولو شاء ربک لامن...» (زخشری، 1412ق: 1، 503)

بنابراین با توجه به اینکه انسان‌ها دارای عقاید، اندیشه‌ها و ادیان مختلفاند، نباید با توسل به زور و خشونت عقیده و دین خود را بر آنان تحمیل کرد، بلکه با وسعت نظر و بردباری و با به کارگیری روش‌های گوناگون با آنان مدارا کرده و در برگزیدن صراط مستقیم به آنها کمک کرد، بدین‌سان بوده که براساس آیات قرآن و سیره عملی و نظری معصومین می‌توان گفت که وظیفه اصلی آنان این بوده است که تمامی انسان‌ها را در معرض تابش نور هدایت قرار بدهند، و این خود انسان‌ها بودند که با قدرت انتخابگری آگاهانه و بینش بصیرتمندانه صراط مستقیم را می‌پذیرفتند و یا از آن سر بر می‌تافتند.

ب) اخلاقی و رفتاری

مدارا در زندگی شخصی فرد با دیگران یکی از عرصه‌هایی است که متون دینی اسلام به آن توجه ویژه کرده است. وجود آیات متعدد قرآن کریم و سیره نظری و عملی معصومین(ع) گواه روشنی به نرمی، آسان‌گیری و اغماض از خطای دیگران و عدم تحمیل سلیقه خود بر دیگران است.

خداوند متعال رمز و راز موفقیت و کامیابی حرکت اصلاحی پیامبر(ص) را در نرخیوی، خوشخویی و خوشرویی، مدارا و همچنین عدم بکارگیری سخت‌گیری و خشونت دانسته است و به پیامبر(ص) فرموده اگر نرخیو، خوشخو و مهربان نمی‌بودی و بال رحمت را برای مردم نمی‌گستراندی هیچ‌گاه موفق به هدایت مردم نمی‌شدی، آنجا که فرموده است: «فبما رحمة من الله لنت

لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم.» (بقره، 159) در این آیه شریفه واژه «لنت» از مصدر لین به معنی مهربانی و خوشخویی است و «فظاً» به معنی جفاکار و بدخلق است و «غليظ القلب» به معنای سنگدل و بی‌رحم می‌باشد. (هاشمی رفسنجانی، 1371 ش: 3، 142) با این اخلاق نرم، لطیف، مهربان و خوشخو بود که پیامبر توانست جامعه را متحول و دگرگون سازد و اگر این اصل اساسی به کار گرفته نمی‌شد، قطعاً امکان ایجاد وحدت و پیوند همه جانبه میسر نمی‌شد.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر فرموده است: «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که بر روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.» (فرقان، 63) در آیه 14 از سوره تغابن دستور عمومی به مسلمانان داده است: «وان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و

بیامرزید، براستی که خدا آمرزنده مهربان است.» در این آیه چهار بال اخلاق یعنی: عفو، صفح، غفران و رحمت به روشنی آمده است. همچنین در روایات واژه‌هایی مانند: وفق، لین، سعه صدر، مسامحه و تساهل در اخلاق و رفتار آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

امام سجاده (ع) درباره سیره عملی پیامبر (ص) فرموده است: «کان دائم البشر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظ و لا غلیظ؛ پیامبر (ص) همیشه خونسرد، ملایم، خوشخو و نرم بود و هیچ‌گاه خشن و درشتخو نبود.» (مالکی، 1362 ش: 1، 4) زمانی که پیامبر خدا (ص) مکه را فتح کرد تمام نظرها به ایشان جلب شده بود که با آنان چگونه برخورد می‌نماید، در نهایت آن مظهر تام رحمانیت خدا فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء»؛ بروید که همگی شما آزادید.» (ابن هشام، 1415 ق: 4، 26) و در نهایت با این دعا در حق پیروانش از خدا درخواست کرد: «اللهم من رفق بامتی فارفق به و من شق علیهم فشق علیه؛ خدایا هر کس با امت من ملایمت ورزید، با او ملایمت بورز و هر کس آنها را در مشقت و سختی انداخت او را در سختی و مشقت بیانداز.» (کلینی، 1401 ق: 2، 17)

مدارای در رفتار و اخلاق معصومین از چنان درخششی برخوردار است که انسان را شگفت‌زده می‌نماید. به این برخورد امام علی (ع) دقت نمایید: مردی از یهودیان زبان به جسارت نسبت به امیر مؤمنان (ع) گشود، اصحاب حضرت خشمگین شدند و به مقابله برخاستند حضرت ممانعت کرد و فرمود: «دعوه

و لاتجعلوه فان العجل و الطیش لا یقوم به حجج الله و لا باعجال السائل تظهر براهین الله تعالی؛ او را رها کنید و در مورد وی شتاب نکنید، با فشار و زور و بدون منطق نمی‌توان حجت‌های الهی را برای او ثابت کرد.» (مجلسی، 1402 ق: 10، 126)

نمونه دیگر چنین برخوردی داستان ابن مقفع است که در مسجد الحرام با جمعی از سران مخالفان

نشسته و با مسخره کردن مراسم حج و عبادت حاجیان تفریح می‌کردند، اتفاقاً در نزدیکی آنان امام صادق(ع) نشسته بود، حضرت با گشاده‌رویی و سعه صدر گفته‌های آنان را بدون آنکه طرد و لعن کند پاسخ داد و مسایل حج را برهانی بیان نمود. (طبرسی، 1393ق: 2، 355)

لذاست که انتظار می‌رود در جامعه اسلامی نحوه رفتار و برخورد صاحبان قدرت با مردم می‌باید نیکو و با مدارا باشد؛ به گونه‌ای که مردم به آسانی بتوانند سؤالات، خواسته‌ها و مشکلات خود را مطرح کنند و از عواقب آن هیچ هراسی به دل راه ندهند.

احادیث و روایاتی که بر بکارگیری مدارا و نرمی در اخلاق و رفتار تصریح دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دستور صریح و روشن پیامبر(ص) و معصومین(ع) مبنی بر مدارا نمودن در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک وظیفه اجتماعی حتمی و ضروری. آن حضرت مدارای با مردم را مانند انجام فرائض بر خویش واجب دانسته است آنجا که می‌فرماید: «امرني ربي بمداراه الناس كما

امرني بآداء الفرائض؛ پروردگارم مرا به مدارای با مردم دستور داد آن گونه که به انجام واجبات دستور داد.» (کلینی، 1401ق: 2، 147) مدارای آن حضرت با مخالفین به حدی بود که عده‌ای وی را «اذن» نامیدند: «يقولون هو اذن». (توبه، 61)

امام علی(ع) در این باره در نامه‌ای به مالک اشتر چنین فرموده است:

و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لاتكونن عليهم سباً
ضارباً تغتتم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق
فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى ان يعطيك الله من عفوه و
صفوه .

ای مالک قلب خویش را نسبت به مردم مملو از رحمت و محبت و لطف بگردان و نسبت به ایشان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا آنها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی‌ات می‌باشند و یا انسان‌هایی مانند تو هستند. اگر گناهی از آنان سر زد و یا کژی‌هایی بر آنان عارض بشود و یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب گردند، آنان را ببخش و بر آنان آسان‌گیر آنگونه که دوست داری خداوند تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. (نهج-البلاغه، نامه 46)

(ب) دستور معصومین (ع) در مورد بکارگیری مدارا به عنوان یک اصل عمومی و همگانی، چنانکه رسول خدا (ص) فرموده است: «ان الله تعالى يحب الرفق في الامر كله؛ خداوند نرمی و مدارا را در تمام کارها دوست دارد. (بخاری، بی‌تا: 4، 84) و در جای دیگر فرموده است: «اعقل الناس اشد هم مداراه للناس؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشترین مدارا را با مردم داشته باشد.» (نوری، 1407 ق: 9، 38) امیرالمؤمنان علی (ع) در این باره چنین می‌فرماید: «من داری الناس سلم؛ هر کس با مردم مدارا کند در امان بماند.»

(آمدی، 1342 ق: 5، 186) (انسانی و مطالعات فرهنگی)

(ج) دستور به اینکه در دین سهل و آسان بگیرند و هرگونه سختی و درشتی در دین را ناپسند و مذموم دانسته‌اند. چنانچه پیامبر پیروانش دستور داده است که: «يسروا ولا تعسروا وبشروا ولا تنفروا؛ با مردم آسان‌گیرید و نوید دهنده باشید و مردم را فراری ندهید و در آنها نفرت ایجاد نکنید.» (جزری، 1419 ق: 1، 215) و در جای دیگر فرموده است: «ان خير الدين عند الله الحنيفه السمحه؛ بهترین دین در نزد خدا آسان‌ترین دین است. (متقی هندی، 1412 ق: 3، 47)

بنابراین مدارای در عرصه اخلاق و رفتار مورد تأکید قرآن کریم و سنت معصومین(ع) است و در آیات و روایات به شخص مسلمان سفارش شده است با دیگران حتی دشمنان اصل مدارا را مورد توجه قرار دهد و با آنان رفتاری کرامتمند، مهربانانه و متواضعانه داشته باشد و اگر خطایی از آنها دید با دیده اغماض به آن نگریسته و آنها را ببخشد و اگر دیگران نیز در مورد او خطایی کردند آن را نادیده بگیرد و با دیده رفق، سعه صدر، تحمل، مسامحه، تساهل و ملایمت رفتار کند.

ج) فرهنگی، اجتماعی

مدارای در حوزه فرهنگی و اجتماعی، حوزه گسترده-تری از مدارای عقیدتی و ایمانی را در برمی-گیرد، بدین معنا که در این عرصه علاوه بر عدم تعرض به عقیده دیگران و پرهیز از اجبار و اکراه در پذیرش دین، به دیگران حق انجام فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی داده می‌شود؛ زیرا در این منظر هر کسی حق تصمیم‌گیری و انتخابگری در فعالیت‌هایی که مربوط به شخص او و اجتماع اش می‌شود را دارد و نباید به حد و مرزهای شخصی وی تجاوز نمود. شارع مقدس اسلام در این باره کاملاً روشن و با وضوح مدارای در برخورد با دیگران را پذیرفته است و تنها شرط آن عدم تعرض به مبانی دین اسلام دانسته است. یکی از دستورات زیبایی که خداوند سبحان در این خصوص به پیامبر صادر فرموده این آیه شریفه است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الوعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با شیوه‌ای نیکوتر مجادله نما. (نحل، 125)

از این آیه چنین برداشت می‌شود که در عرصه دین و برخورد با دیدگاه مخالف، تحمل عقاید مخالف و پشتیبانی از حقوق و آزادی دیگران برای دستیابی به اهداف معنوی و برخوردار شدن همه مردم از امکان آزادی بیان - به ویژه اقلیت‌ها - است، (ایازی، 1379 ش: 85) و در آیه‌ای دیگر فرموده: «وان کان کبر علیک اعراضهم، فان استطعت ان تبغی ان نفقاً فی الارض او سلباً

فی السماء فتاتیم بآیه و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی؛ و اگر روی‌گردانی آنان بر تو گران و دشوار آید، اگر می‌توانی سوراخی برای فرو شدن در زمین یا نردبانی برای بالا رفتن در آسمان بجوی تا آیتی برای ایشان بیاوری و اگر خدا می‌خواست آنان را به راه راست می‌آورد. (انعام، 35)

علاوه بر این در سیره عملی پیامبر به روشنی مشاهده می‌شود که ایشان به آزادی فرهنگی و اجتماعی در جامعه اهمیت می‌داد. از موضوعات مهم که دلالت بر آزادی فرهنگی و اجتماعی در عهد پیامبر می‌نماید، آزادی کفار و مشرکان و اهل کتاب در شهر مدینه بود. (مدوح العربی، 1988 م، ص 24) پیامبر با یهودیان و مسیحیان شهر مدینه و اطراف آن با مدارا برخورد نمود و تا زمانی که به توطئه علیه پیامبر دست نزدند از آزادی کامل برخوردار بودند و با امنیت خاطر به احکام و شریعت خویش عمل می‌کردند، آن حضرت به قبایل تضمین می‌داد که بتوانند با آزادی و آسایش به انجام امور مذهبی خویش بپردازند. رسول خدا (ص) به اساقفه و از آن جمله اسقف، ابوالخارث نجرانی و پیروان و راهبان ایشان نامه نوشت و بر این نکته تأکید ورزید که خدا و رسول خدا (ص) اسقفی از اسقفها و راهبی از راهبان و کاهنی از کاهنان ایشان را تغییر نخواهد داد و مادامی که از ستم ستم‌پیشگان روی گردانند همیشه از حفاظت و حمایت خدا و رسول

خدا(ص) برخوردار خواهند بود. (حمیدالله، 1363 ش: 176) همچنین امام باقر(ع) درباره سیره امام علی(ع) در این رابطه فرموده است: «ان علیاً لم یکن ینسب احداً من اهل حربہ الی الشریک و لا الی النفاق و لکنه یقول ہم اخواننا بغو علینا؛ علی(ع) هیچ یک از افرادی که با او جنگیدند را به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر ننمود، بلکه می‌فرمود: آنان برادران ما هستند که به ما ستم کردند. (حر عاملی، 1372 ش: 15، 83) را وی می‌گوید درباره احکام اهل ذمه از امام باقر(ع) پرسیدم، آن حضرت در پاسخ فرمود: «بر هر دینداری آنچه بر مذهب او حلال است رواست.» (همان، 17، 384) بر این اساس است که شخص حق دارد از موضع و عقیده خویش به شدت صیانت و حمایت کند و نمی‌توان او را مجبور به تغییر عقیده کرد.

دین اسلام هیچگاه با رویکرد انحصارگرایی دینی، پیروان ادیان دیگر را مجبور به پذیرش اسلام نکرده، بلکه ادیان، اعتقادات و باورهای آنان را در عرصه سیاست و اجتماع به رسمیت شناخته است و نه تنها هیچ مانعی بر سر راه پیروی آنان از دینشان نگذاشته، بلکه حکومت دینی را ملزم به تأمین امنیت نموده و حتی کمک به تعمیر معابد و مکان‌های دینی آنها نیز در دستور کار قرار داده است.

شهید مطهری در این باره نوشته است: هر مکتبی به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد به ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد، برعکس مکتبی که ایمان و اعتقاد به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد. این‌گونه مکاتب می‌خواهند مردم را در

يك محدودة خاص فكري نكه دارند و از رشد افكارشان جلوگیری کنند. (شهید مطهری، 1361 ش: 9)

و در جای دیگر می‌نویسد: من به همه این دوستان غیر مسلمان اعلام می‌کنم از نظر اسلام تفکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بیندیشید، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید، به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد، هر طور که می‌خواهید بنویسید، بنویسید هیچ کس مخالفتی نخواهد کرد. (همان، 11)

چه زیبا امام باقر(ع) به نقل از حضرت عیسی(ع) در این باره فرموده است: «خذوا الحق من اهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من اهل الحق كونوا نقاد الكلام، فكم من ضلاله زخرفت بآيه من كتاب الله كما زخرف الدرهم من نحاس بالفضه المرهه، النظر الى ذلك سواء والبصراء به خبراء؛ حق را بگیرید اگرچه از اهل باطل باشد و باطل برنگزینید اگرچه گویندگانش اهل حق باشند، شما منتقدان کلام باشید، چه بسا گمراهی است که به کتاب خدا زیور شده و در لفافه و توجیه آیه‌ای و دلیل دینی آمده است. همانطور که مس با نقره ناخالص آمیزه می‌شود نگاه به آنان یکسان است و کسانی که با نظر و تأمل می‌بینند خبرگان هستند.» (مجلسی، 1403 ق: 2، 96) و امام صادق(ع) فرموده است: «اذل الناس من اهان الناس؛ خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار بداند.» (صدوق، 1363 ش: 14) و در روایت دیگر آمده است: «من روی علی مؤمن روایه یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس، اخرجہ الله من ولايته الى ولايه الشيطان؛ کسی که چیزی را نقل می‌کند و قصدش تحقیر و کوباندن شخصیت افراد و ساقط کردن آنها از چشم مردم باشد خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان بیرون خواهد ساخت. (کلینی، 1401 ق: 2، 358) شخصیت اجتماعی و فرهنگی افراد تا آنجا

دارای اهمیت است که آبروی فرد یکی از پایه‌های اسلام به شمار رفته است. (مجلسی، 1403 ق: 65، 38) و یکی از وظایف انسان‌ها پاسداشت آبروی مردم است. (همان، 75، 253) در قرآن کریم نیز به حرمت تجسس تصریح شده و از تجسس در احوال و خصوصیات زندگی دیگران بر حذر داشته است. (حجرات، 12) آیه «بشر عبادی الذین يستعمون القول فیتبعون احسنه؛ بشارت ده به آن بندگان من که به سخن‌ها گوش فرا می‌دهند و بهترین را پیروی می‌کنند. (زمر، 18) به این دلیل است که انسان برای دستیابی به حقیقت نیازمند به گوش دادن دقیق به سخنان دیگران است. آیه مذکور دلالت روشنی بر آزادی و انتخابگری در مقولات فرهنگی و اجتماعی دارد. (ممدوح العربی، 1988 م: 24)

بنابراین با توجه به اینکه انسان دارای طبیعت آزادی و مختار است و برگزیدن و فروهستن در زندگی شخصی و اجتماعی نیازمند به پشتوانه انتخابگرانه است، از آنجا که طبیعت چنین حقی را برای او ایجاد کرده و شرع مقدس اسلام نیز مهر تأیید بر این آزادی در انتخاب گذاشته است لذا می‌توان گفت که مرافقت، ملایمت و مدارای در روش بی‌بدیل‌ترین اصل برای حفظ این حق انسانی است.

نتیجه‌گیری

پذیرش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است که از طبیعت اندیشه و عقل بشری و اختلافات موجود در نظام آفرینش نشأت می‌گیرد و همیشه این اصل را به انسان توصیه می‌کند که درصدد تمحیل زور و اعمال فشار برای محو این اختلافات بر نیاید و از این دسته از ویژگی‌های آفرینش برای پیشبرد اهداف خود

استفاده کند. یعنی ضمن به رسمیت شناختن این اختلافات با مخالفان براساس سطح فکر آنها برخورد کرده و با هر کدام به میزان فهمشان برخورد نماید.

قرآن کریم با پذیرش این اختلافات بالاخص اختلافات عقیدتی، مبانی با مدارا برخورد کردن با دیگران را حکمت خداوندی دانسته است. بنابراین به کارگیری مدارا و نرمش با موافقین، مخالفین و معاندین در اجتماع براساس حکمت خداوندی است. علاوه بر آن، این اصل مورد تأیید معصومین(ع) نیز بوده و آن بزرگواران با عمل، تقریر و سخن خویش مهر تأیید بر به کارگیری آن زده اند. باز کردن فضای عطرائنگیز آزادی برای طرح سؤالات و شبهات ذهنی دیگران و اظهار همدردی با اعتقادورزان فاسد عقیده در جهت پالایش آن اعتقادات و آراستن آن به باورهای مطلوب از نودهای بارز دستور خداوندی و سیره نظری و عملی معصومین(ع) در این راستاست.

مدارا یک اصل بی‌دلیل دینی برای تربیت آگاهانه و آزادانه انسان‌هاست، که با تولرانس تفاوت روشن دارد؛ زیرا مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرف انجام می‌پذیرد؛ در این رفتار تربیتی صاحب هر رأی و نظر هر چند که خطاکار باشد معذور است و محترم، نه هر رأی و نظر. در این بینش بلندنظرانه نه تنها دیگران را باید تحمل کرد، بلکه باید با آنها کار هم کرد. بنابراین مدارا به معنای مرافقت و کوتاه آمدن - مداهنه - نیست، بلکه به معنای مرافقت و کنار آمدن با دیگران است. در این بین نه تنها اختلافات کنار گذاشته نمی‌

شوند و تعارضها و تصادمها نادیده انگاشته نمی-شوند، بلکه در چارچوبی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی همه آنها پذیرفته می-شوند و در حقیقت مدارا به معنی سرکوب نکردن اختلاف و نادیده نگرفتن تفاوت در هستی انسان است. مبانی نظری مدارا در قرآن و سنت از دو دسته از آیات قرآن کریم و سنت معصومین به دست می-آید:

نخست: آیات، احادیث و روایات و سیره عملی معصومین است که مفهوم آنها دلالت بر به-کارگیری مدارا با دیگران بالأخص مخالفین عقیدتی می-نماید. دوم: آن دسته از آیات، روایات و احادیثی که واژه‌های مدارا، رفق، لین، عفو، صفح، سعه صدر، مسامحه و تساهل در رفتار در آنها آمده است. از مجموع مطالبی که گفته شد، به دست می-آید که واژه «مداراه الناس» و دیگر واژه‌های نزدیک به آن شامل مدارا با تمام مخالفان اعم از عقیدتی و غیر عقیدتی است؛ واژه «ناس» تأیید بارزی بر آن است. با توجه به اینکه بیان احادیث به گونه‌ای است که قابلیت تخصیص ندارد و مدارا را به طور مطلق ثابت می-کند، مدارا در عرصه‌های عقیدتی ایمانی، اخلاقی، رفتاری و فرهنگی - اجتماعی را شامل می-شود.

تعابیر بعضی از احادیث به گونه‌ای است که مدارای با مخالفان عقیدتی در آن ظهور بیشتری دارد؛ مانند این حدیث که امام علی(ع) می-فرمایند: «من داری اضداده امن المحارب؛ هر کس با مخالفان مدارا کند از آسیب ستیزه‌جویان در امان باشد.» (خوانساری، 1342: 5، 316) و در بعضی دیگر از احادیث مدارا و نرمش با دیگران، اخلاق دینی

معرفی شده است. مانند این حدیث «لکل دین خلق و خلق الایمان الرفق؛ برای هر دینی اخلاقی است و اخلاق ایمان نرخویبی است. (همان، 17) بدیهی است که اخلاق و منش دینی باید در برابر سایر ادیان و مخالفان عقیدتی متجلی گردد.

منابع و مأخذ

- 1- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران، دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی.
- 2- نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، 1380، تهران، انتشارات صائب.
- 3- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، 1361، غررا الحکم و دررالکلم، ترجمه آقا جمال خوانساری، تحقیق و تنظیم سیدجلال الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 4- آنتونی، آربلاستر، 1382، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران، انتشارات آگاه.
- 5- آیتی، محمد ابراهیم، 1366، تاریخ پیامبر اسلام، تحقیق و تنظیم: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 6- ابن ابی الحدید، 1407 ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- 7- ابن هشام، عبدالملک، 1415 ق، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- 8- ابن سعد، ابوعبدالله، 1405 ق، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت.
- 9- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، 1408 ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- 10- ادلبی، محمدنیر، 1991 م، قتل المرتبه الجریمه التي حرماها الاسلام، دمشق.

- 11- ایازی، سیدمحمدعلی، 1379، آزادی در قرآن، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- 12- بجنوردی، سیدحسن، بیتا، القواعد الفقهیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- 13- بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل، 1904 م، صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
- 14- جزری، عبدالرحمن، 1419 ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالثلثین.
- 15- جوادی آملی، عبدالله، 1373، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- 16- حرانی، ابومحمدحسن بن علی بن الحسین، 1389 ق، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- 17- حر عاملی، محمدحسن، 1414 ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت.
- 18- حمیدالله، محمد، 1363، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- 19- خویی، ابوالقاسم، 1408 ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- 20- دژکام، علی، 1375، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- 21- دهخدا، علی اکبر، 1373، لغتنامه، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 22- راغب اصفهانی، بیتا، المفردات فی غرائب القرآن، دفتر نشر کتاب.
- 23- زمخشری، محمود، 1412 ق، الکشاف، بیروت، دار الكتاب العربی.
- 24- ژرلی سارا، ژاندون، 1375، تساهل در اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری.
- 25- صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین، 1410 ق، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

- 26- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، 1379 ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- 27- طوسی، محمدحسن، 1313 ق، **الامالی**، طهران، چاپ سنگی.
- 28- فضل الله، محمدحسین، 1414 ق، **اسلوب الدعوه فی القرآن**، بیروت، دار الملائک.
- 29- کلینی، محمد بن یعقوب، 1401 ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعاریف.
- 30- مالکی، ورام، 1413 ق، **تنبيه الخواطر**، بیروت، دار الاحیاء التراث.
- 31- طباطبایی، محمدحسین، 1393 ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- 32- متقی هندی، علاء الدین، 1412 ق، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، مؤسسه الرساله.
- 33- مجلسی، محمدباقر، 1403 ق، **مجارالانوار**، بیروت، دارالوفاء.
- 34- مطهری، مرتضی، 1361، **پیرامون انقلاب اسلامی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- 35- حمدوح العربی، محمد، 1988 م، **دوله الرسول فی المدینه**، قاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب.
- 36- نوری، میرزا حسین، 1407 ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- 37- هاشمی رفسنجانی، اکبر، 1371، **تفسیر راهنما**، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.